



● دربارهٔ نوروز، جشن آفرینش و میلاد

میعادگاه

همهٔ نسل‌های تاریخ

واساطیر ایران

● مرضیهٔ پروهان

بهار آمد بیا تا داد عمر رفته بستانیم
به پای سرو آزادی، سرودستی برافشانیم
به عهد گل زبان سوسن آزاد بگشاییم
که ما خود درد این خون خوردن خاموش می‌دانیم
نسیم عطر گردان بوی خون عاشقان دارد
بیا تا عطر این گل در مشام جان بگردانیم
«سایه»

بهار، از ره رسیده است، با مژدهٔ شکوفه و باران.
باران رحمت و خیر و شمیم گل سرخ. طبیعت جامهٔ
کهنه خود را بدل می‌کند. خستگی از تن می‌گیرد، نو
می‌شود. برشاخه‌های شاداب آنک بلبل است که
می‌خواند:

رسیدن گل و نسرين به خیر و خوبی بادا بنفشه شاد
و خوش آمد، سمن صفا آورد

نوروز جشن مرگ زمان کهن، و تولد زمان نو است.
در جشنهای آیینی، گذشته و آینده در زمان حال دیدار
می‌کنند و زمان به حالی جاودانه، به زندگی ناب، بدل
می‌شود. در عید، جامعه رفتار و عادات قراردادی خود
را یکسره فراموش می‌کند؛ چنین است که در نوروز،
همه جا از حس و روشی مشترك و همگانی نشان
می‌یابیم. در عید، جامعه با خود یکی می‌شود. فردیت
رنگ می‌بازد. جهان، صحنه‌ای دیگر می‌شود با صحنه
آرایی خاص و نامعمول. بر اساس سنت و آیین کهن
«جشن فروردین، جشن فرود «فروهر» هاست از
آسمان و جهان مینوی به گیتی و جهان زمینی... و
جشن فروردین، جشن آفرینش و میلاد است. آفرینش
انسان که با آفرینش طبیعت و آغاز بهار همزمان
است.»

در میان جشنهای آیینی ایرانیان باستان، تنها
جشن فروردین و عید نوروز است که از دوران پیش از
اسلام، همچنان زنده و پرمایه برجای مانده است و
ایرانیان در هر کجای جهان و از هر دین و آیین، مراسم
آن را تمام و کمال به جای می‌آورند.
به راستی رمز ماندگاری نوروز (جشن فروردین) در
چیست؟

«جشنهای آیینی عموماً مناسبها و خصیصه‌های
ویژه‌ای دارند که در میان اکثر اقوام مشترك است.
مهمترین ویژگی جشن یا عید، ریشه‌های مذهبی -
اساطیری آن است که به آن هاله‌ای از تقدس و
الوهیت می‌بخشد. لغت جشن به معنای پرستش و
ستایش است. در عین حال، جشن به واقعهٔ ملی
خاصی که رنگ اسطوره به خود گرفته است تعلق دارد

و سرانجام، مناسبت دیگر جشن یا عید، رابطه آن با طبیعت است^(۱)».

جشن نوروز گنجینه‌ای از تمامی این معناها، ارزشها، مناسک و آیین‌هاست.

فروردین ماه، برای ایرانیان، نماد شکوه و زیبایی، و پیام آور مهربانی و امید و شادی و پیروزی است. گزینش جشن نوروز، نخستین روز بهار و نقطه اعتدال ربیعی، به راستی نشانه‌ای از ذوق، هوشیاری و خردمندی ایرانیان است.

ایام نوروز باره افتادن حاجی فیروزها و دربارہ‌ای نواحی با آمدن دسته‌های «نوروزی خوان» از روستاها به شهرها، به عنوان پیکهای شادی و آنگاه با مراسم پرهیجان چهارشنبه سوری و خانه تکانی و سیز کردن دانه‌های مختلف در خانه‌ها، آغاز می‌شود و در ساعت تحویل با رخت نو پوشیدن و نشستن دور سفره هفت سین و صرف انواع شیرینی و میوه و آجیل و سپس دیدن و بازدیدها و شادباش گفتن و عیدی دادن به اوج خود می‌رسد و سرانجام با سیزده بدر و بازیها و شادیهای خاص آن تکمیل می‌شود.

نوروز در تاریخ اجتماعی ما، در ادبیات ما، در شعر ما، در ذهن و زندگی توده‌های مردم ما، ملی‌ترین و مردمی‌ترین جشنهاست.

ایرانیان در دوران کهن، سال را سیزد و شصت روز به حساب می‌آوردند و ماههای آنها سی روز بود و پنج روز و چند ساعتی که از سال باقی می‌ماند، جزو نوروز به حساب می‌آمد و آن را پنجه‌وه و یا پنج روز نیک و خوب می‌نامیدند. این پنج روز را با پنج روز اول سال نو یعنی ده روز جشن می‌گرفتند و بر آن بودند که ارواح نیاکان آنها که در دنیای دیگر به سر می‌برند، در این ده روز که روز تولد دوباره طبیعت است به زمین فرود می‌آیند و به خاندان خود برکت و خوشبختی

و شادی ارزانی می‌دارند و از این روی می‌بایست در خانواده‌ها صلح و صفا و آرامش و مهر و دوستی برقرار باشد تا مهمانان آسمانی شادکام گردند و به خاندان، برکت و فراوانی و فرزندان نیک بخشند. پس این چند روز، روز جشن نیاکان، روز زایش و تولد بود و در این جشن می‌بایست لباس نو بپوشند و خانه و کاشانه را تمیز کنند و با گل و گیاه زینت دهند و خانه تکانی کنند و ظروف قدیمی به ویژه ظروف سفالی را بشکنند و آنها را نزنند و نیز اطاقی را با گل و گیاه و سبزه و خوان نوروزی بپارایند و آن را برای آسایش مهمانان آسمانی آماده کنند.

پیش از جشن نوروزی، بذر هفت نوع غله سودمند را سبزه می‌کردند و بر آن بودند که هر کدام از آنها شاداب‌تر به بار آید، در آن سال آن گیاه به خوبی و فراوانی رشد می‌کند.

جشن فروردین، حتی پس از تغییر دین در ایران نیز معنا و مفهوم آیینی خود را از دست نداد و فقط پاره‌ای نمادهای کهن جای خود را به نمادهای جدید داد. در برخی وقایع دگرگونیهای شکلی ایجاد شد و رخصتیتها و قهرمانان اسلامی جای شخصیتها و قهرمانان باستانی را گرفتند؛ «چنانکه جمشید را با سلیمان نبی یکی گرفتند و مطابق روایات شیعی، کهنترین یادی که از نوروز در دوران اسلامی شده است، از زمان حضرت علی (ع) است و بنا بر همین

روایات [صرف نظر از صحت و سقم آنان]، نوروز روزی است که حضرت علی (ع) به جای عثمان و به خلافت رسید و نیز روزی است که واقعه غدیر خم روی داد و نیز روز بعثت پیامبر (ص) و نزول وحی بر حضرت محمد (ص) و حتی شکستن پتیا به دست حضرت ابراهیم (ع) و... امثالهم، همه به نوروز نسبت داده شد. بسیاری از مراسم نیز به گونه‌ای دیگر تغییر شکل یافت. چنانکه مسلمانان به جای «اوستا»ی زرتشتیان بر سفره هفت سین، قرآن می‌نهند و یهودیان هم «تورات» و یا به جای دیدار با فرورهای پاکان و نیاکان در گذشته به زیارت مزار امامان (ع) و امامزادگان می‌روند که آن نیز منسوب به حضرت علی (ع) است.

زنده یاد دکتر علی شریعتی، در این باره چنین گفته است:

«اسلام که همه رنگهای قومیت را زدود و سنتها را دگرگون کرد، نوروز را جلای بیشتر داد، شیرازه بست و آن را با پشتوانه‌ای استوار، از خطر زوال در دوران مسلمانی ایرانیان، مصون داشت. انتخاب علی (ع) به خلافت و نیز انتخاب علی (ع) به وصایت، در غدیر خم، هر دو در این هنگام بوده است و چه تصادف شگفتی! آن همه خلوص و ایمان و عشقی که ایرانیان در اسلام به علی و حکومت علی (ع) داشتند، پشتوانه نوروز شد. نوروز که با جان ملیت زنده بود، روح مذهب نیز گرفت؛ سنت ملی و نژادی، با ایمان مذهبی و عشق نیرومند تازه‌ای که در دل‌های مردم این سرزمین برپا شده بود پیوند خورد و محکم گشت، مقدس شد و در دوران صفویه، رسماً یک شعار شیعی گردید، مملو از اخلاص و ایمان و همراه با دعاها و اوراد ویژه خویش، آن چنان که یک سال نوروز و عاشورا در یک روز افتاد و پادشاه صفوی، آن روز را عاشورا گرفت و روز بعد را نوروز!»

«عبدالصمد بن علی در روایتی از جد خود ابن عباس، نقل می‌کند که در نوروز، جامی سیمین که پر از حلوا بود برای پیغمبر (ص) هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند: امروز روز نوروز است، پرسید که نوروز چیست؟ گفتند: عید بزرگ ایرانیان است. فرمود: آری در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند: عسکره چیست؟ فرمود: عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنها گفت: بگریید، و مردند، سپس آنها را زنده کرد و ابرها را امر فرمود که به آنها ببارد، از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده، سپس از آن حلوا تناول کرد و جام رامیان اصحاب خود قسمت کرده و گفت: کاش هر روزی برای ما نوروز بود»^(۲)

در المحاسن والاضداد آمده است: بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک، دوازده ستون از خشت خام برپا می‌شد؛ بر هر یک از این ستونها دانه‌ای از حبوب می‌کاشتند. این حبوب را برای نضال می‌کاشتند و گمان می‌کردند که هر یک از آنها که نیکوتر و بارورتر شود، محصول آن، در سال فراوان خواهد بود... این دانه‌ها را نمی‌چیدند مگر به غنا و ترنم و لهو؛ در ششمین روز نوروز، این حبوب را می‌کنند و میمنت را در مجلس می‌پراکنند و تا روز

مهر از ماه فروردین (شانزدهم فروردین)، آن را جمع نمی‌کردند.

بر اساس باورهای باستانی ایرانیان، آفرینش عالم در شش مرحله یا گاهنبار و به مدت یک سال به کمال می‌رسد و این پس از سه هزار سال نخستین عمر جهان است که جهان همه صور میثوی و ازلی است. هر گاهنبار ویژه آفرینش خاصی است. در گاهنبار اول، آسمان، در دوم، آب، در سوم، زمین، در چهارم، گیاه، در پنجم، جانوران و در ششم که آخرین گاهنبار یا آخرین مرحله آفرینش است انسان آفریده می‌شود. جشن گاهنبار ششم از ۲۶ اسفند ماه آغاز می‌شود و چون پنج روز کیسه سال بر آن افزوده شود، (در گاهشماری باستان، ماهها همه سی روز بودند و پنج روز افزون را به آخر اسفند می‌افزودند تا باز نوروز در برج حمل باشد) ده روز، به طول می‌انجامد و این مقارن است با جشن نوروز یا جشن آغاز سال تو. همه ساله در پایان سال و در جشن گاهنبار ششم که جشن آفرینش انسان است، فرورها، گرچه به هر خوانده شدن به زمین می‌آیند، همگی به زمین می‌آیند تا از بستگان خود دیدار کنند و از داد و دهش و دین و درستی آنان یقین کنند و خوشنود و خاطر آسوده به آرامگاهان خود در آسمان باز گردند و در عوض، به اهل خانه برکت و خیر و نعمت و خرمی می‌رسانند. بنا به اهمیت فرورها نخستین ماه سال را که با فرود فرورها از آسمان مقارن است، فروردین نامیده‌اند. در این جشن، ایرانیان خود و خانه را می‌آریند، نو و پاک می‌شوند، بو و رووی خوش می‌کنند، بر سفره‌ها شربت و شیرینی و گل و گیاه می‌نهند با هفت چیز که با حرف «سین» شروع می‌شود. در زمانهای دورتر برای خوشنودی فرورهای رفتگان، در اتاق مردگان و بر بالای بام غذا می‌نهند و آتش می‌افروختند و عود و بخور دود می‌کردند.

«در اساطیر ایرانی، جشن نوروز متعلق به جمشید پسر تهمورث، چهارمین پادشاه پیشدادی است که فلزات و اسلحه و نیشکر را بساخت و شهر استخر را بنا کرد و جشن نوروز را بکرد. در زمان او عده مردم و جانوران فزونی یافت و او سه بار زمین را فراخ کرد. در زمان او زمستانی سخت پدید آمد و او دژی ساخت و نمونه‌ای از آفریدگان نیک را در آنجا گرد آورد. جمشید پس از یک هزار و پنجاه سال پادشاهی، پس از آنکه خودستانی و دعوی خدایی کرد با بنا بر اوستا پس از آنکه دروغگویی آغاز کرد، فره ایزدی از او روی برتافت و از ازی دهاک (ضحاک) یا بیوراسب شکست خورد و پس از صد سال سرگشتگی در کرانه دریای چین گرفتار و به آره دو نیم شد.»

استاد محیط طباطبایی در مقاله‌ای ارزشمند درباره نوروز چنین می‌نویسد: «محل نوروز با مرور زمان از آغاز تابستان به طرف آغاز بهار پیش می‌رفت تا آنکه در دویت و چهل و اند هجری قریب دو ماه از موقع اصلی خود که آغاز تابستان باشد پیش افتاده بود. متوکل خلیفه عباسی از زردشت پسر آخر خره موبد موبدان پارس که در زمان معتصم خلیفه برای ادای شهادت بر کفر اقمین به سامرا آمده بود و پس از تغییر مذهب به نام محمد متوکل خوانده می‌شد و در کلیه مسائل تاریخی و نجومی مربوط به عهد ساسانی کارشناس دستگاه خلافت محسوب می‌گردید، کیفیت تغییر نوروز و افتتاح سال خراجی را پرسید. موبد

نومسلمان کیفیت قضیه را برای او گفت و از موافقی که در زمان هشام بن عبدالملک و هارون الرشید برای کیبسه کردن سال پارسى تصور کرده بودند سخن در میان آورد. متولک در صدد برآمد که نوروز را از آغاز ماه دوم بهار به آغاز تابستان برگرداند تا موقع برای افتتاح سال خراجى مناسب باشد، ولی او کشته شد و این امر تا روزگار معتضد بماند. معتضد در ۲۸۴ هجرى سال پارسى را کیبسه کرد یعنی محل نوروز را با یازدهم حزیران ماه رومى تطبیق کرد تا کیبسه متداول سالهاى رومى بالتبع شامل نوروز پارسى و سال پارسى هم پیوسته باشند.^(۳)

بحث درباره نوروز و تحولات آن مجالى وسیع می خواهد و با آنکه در این باب بسیار سخن گفته و نوشته شده است و از جمله در شماره قبل دبستان آقای دکتر رستگار به تفصیل بدان پرداخته اند ولی هنوز هم جا برای حرفهای کم و بیش تازه وجود دارد. نوروز در سرود و ترانه

قطع نظر از سرودها و ترانه‌هایی که برای بارگاه پادشاهان به مناسبت جشنهای نوروزی، ساخته می شده، مانند: نوروز بزرگ، نوروز کیبادی، نوروز جلالی و نوروز خاصه؛ ملت نیز سرودهایی ویژه این جشن بزرگ ملی و باستانی داشته است مانند: نوروز اصل، نوروز خارا، نوروز خردک، نوروز رهاوی، نوروز صبا، نوروز عجم، نوروز عرب، نوروز عامه، نوروز مهرگان یا مهرگانی و نوروز بیاتی.^(۴)

در موسیقی دوازده مقامی قدیم ایران چند نوع نوروز متداول بوده است:

۱- «نوروز خارا»، شعبه‌ای بوده است از مقام نوا؛ نوا آمد که افتد در جهان شور بود «نوروز خارا» فرغ و ماهور

۲- «نوروز عرب»، شعبه‌ای بوده است از مقام رهاوی؛

رهاوی شد مقام و شعبه او تو «نوروز عرب» را و عجم گو

۳- «نوروز عجم»، نیز شعبه‌ای از مقام رهاوی بوده است.

۴- «نوروز ساده»، گوشه‌ای بوده که در مقامهای بوسلیک و حسینی نواخته می شده است.

اگر نوروز می خواهی ببینی بجوی از بوسلیک و از حسینی بدان نوروز را ای مرد هشیار که می آید ز چارم نغمه، هشدارا

۵- «نوروز رهاوی»، گوشه‌ای از شعبه «روی عراق» بوده است.

۶- «نوروز صبا»، شعبه‌ای بوده از بوسلیک

۷- «نوروز کوچک» یا نوروز خردک، لحنی بوده است از الحان نوروزی.

۸- «نوروز سلطانی»، در کتاب «فلسفه الموسیقی الشریقه» نام این لحن در فهرست «نامهای فارسی در موسیقی عربی» ذکر شده است.

۹- «نوروز جلالی»، حافظ سروده است: می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی

۱۰- «نوروز کیبادی» که فرهنگها آن را نوروز سلطانی یا نوروز بزرگ نوشته اند.

۱۱- «نوروز اصل»

دو عینم بوسلیک است و حسینی بود نوروز اصلم زین دو عینی

۱۲- «نوروز بزرگ»، منوچهری دامغانی سروده است.

نوروز بزرگم یسن ای مطرب امروز زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز^(۵)

در دیف کنونی موسیقی ایران، نوروز عرب، نوروز صبا و نوروز خارا، گوشه‌های سی و سوم، سی و چهارم و سی و پنجم از دستگاه راست پنجگاه است. در دستگاه همایون، گوشه بیست و دوم، نوروز عرب و گوشه بیست و چهارم و پنجم به ترتیب نوروز صبا، و نوروز خارا نام دارد.^(۶)

در فرهنگهای لغت می خوانیم: نوروز، روز اول ماه فروردین که رسیدن آفتاب است به نقطه اول حمل (غیاث اللغات). روز اول فروردین که رسیدن آفتاب به برج حمل است و ابتدای بهار است و این را نوروز کوچک و نوروز عامه و نوروز صغیر گویند و نیز ششم فروردین ماه روز خرداد که نوروز بزرگ و نوروز خاصه گویند (رشیدی) (از جهانگیری) به معنی روز نو است.

پیدایش و تسمیه نوروز ایرانیان باستان جشنی داشته اند به نام فروردگان [فروردیان] و آن ده روز طول می کشیده، فروردگان که در پایان سال گرفته می شد ظاهر در واقع روزهای عزا و ماتم بوده نه جشن و شادی؛ چنانکه بیرونی راجع به همین روزهای آخر سال در نزد سفدیان گوید: در آخر ماه دوازدهم «خشوم» اهل سفد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرایی کنند و چهره های خود را بخراشند و برای مردگان خوردنیها و آشامیدنیها گذارند [آثار الباقیه ص ۲۳۵] و ظاهراً به همین سبب جشن نوروز که پس از آن می آمد علاوه بر آن که روز اول سال محسوب می شده، روز شادی بزرگان بوده است. [گاه شماری ص ۷۳ - ۷۷].

نوروز را به معنی روز نو و تازه یعنی روزی که سال نو بدان آغاز می گردد می دانسته اند. ابوریحان گوید: از رسمهای پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت روز نو نام کردند زیرا ک پیشانی دل نو است [التفهیم، تصحیح همایی ص ۲۵۳].

در باره پیدایش نوروز افسانه‌های بسیار نقل شده که هر چند اساطیر است، اما تواتر آن اخبار وجه تسمیه نوروز و همچنین قدمت انتساب آن به اعصار آریایی نیک آشکار می گردد.

همچنین در ایام نوروز نواهایی خاص نواخته می شد که مختص همان ایام بود. در بامداد نوروز مردم به یکدیگر آب می پاشیدند و این رسم در قرنهای نخستین اسلامی نیز رایج بوده است؛ دیگر هدیه دادن شکر متداول بود. نویسندگان اسلامی برای شرح علت این دو امر افسانه‌هایی چند نقل کرده اند. همچنین در شب نوروز آتش برمی افروختند [بلوغ الارب، ج ۱، ص ۳۸۶] و این رسم تا زمان عباسیان نیز در بین النهرین ادامه یافت و نخستین کسی که این رسم را نهاد هر مزد شجاع پسر شاپور پسر اردشیر بابکان است [آثار الباقیه ص ۲۱۸].

نوروز در عصر خلفا در باره‌های نخستین خلفای اسلامی به نوروز

اعتنایی نداشتند ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود هدایای نوروز را از نو معمول داشتند. بنی امیه هدیه در عید نوروز را بر مردم ایران تحمیل می کردند که در زمان معاویه تعداد آن به پنج تا ده میلیون درم بالغ می شد [تمدن اسلامی، جرجی زیدان ج ۲ ص ۲۲] و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهدای تحف دعوت می کردند. نخستین کسی که بعد از ظهور اسلام هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد «حجاج بن یوسف» بود، اندکی بعد این رسم نیز از طرف عمر بن عبدالعزیز به عنوان گران آمدن اهدای تحف بر مردم منسوخ گردید. [بلوغ الارب ج ۱ ص ۳۸۷]. ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا می داشتند.

در نتیجه ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله‌های طاهریان و صفاریان، جشنهای ایرانی دوباره رونق یافتند؛ گویندگان در باره آنها قصاید پرداختند و نویسندگان مانند حمزه اصفهانی مؤلف «اشعار السائره فی النیروز و المهرجان» آنها را مدون ساختند. [آثار الباقیه ص ۳۱].

آثار و قریبانی در دست است که پس از اسلام همواره جشن نوروز برپا می شده است و مراسم آن با تصرفات و تغییراتی از عهدی به عهد دیگر منتقل گردیده است؛ تا زمان حاضر که نوروز بزرگترین جشن ملی ایرانیان محسوب می شود. (نقل به اختصار از فرهنگ فارسی دکتر معین).

«نوروز»، گویا به معنی مطلق روز اول سال است به هر برج و به هر روز که افتد [یادداشت دهخدا] گشتاسب بفرمود تا کیبسه کردند و فروردین آن روز آفتاب به اول سرطان گرفت و جشن کرد و گفت این روز را نگاهدارید و نوروز کنید که سرطان طالع عمل است. [نوروزنامه].

گل نوروز: نوعی زنبق وحشی است که در همدان و آب ترش میان رشت و قزوین یافت می شود. [یادداشت دهخدا].

نوروز: نزد صوفیه عالم تفرقه را گویند. [فرهنگ علوم عقلی، از کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۵۶۳].

نوروز در موسیقی یکی از نغمات موسیقی قدیم ایرانی که به قول صفی الدین ارموی در مقام سه‌گاه نواخته می شده [دکتر معین، از مجله موسیقی، ش ۹۷، ص ۳۰] مخفف نوروز بزرگ است [یادداشت دهخدا]. آوازه‌ای است که از مقامات بوسلیک مشتق شده و ۱/۵ بانگ دارد و از چهارمین نغمه است. [رساله بهجت الروح ص ۱۱۰].

در پرده نوروز بدین وزن غزل گفت وزنی که همه مطلع فتح و ظفر آمد «سوزنی»

اگر نوروز خواهی که ببینی بجوی از بوسلیک و از حسینی بدان نوروز را ای مرد هشیار که می آید ز چارم نغمه، هشدارا

«بهجت الروح، ص ۵۱»

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز
کامکارا کار گیتی تازه از سرگیر باز
«منوچهری»

در فرهنگ دهخدا درباره واژه فروردین چنین آمده است:

فروردین، در زبان پهلوی فرورتن مأخوذ از پارسی باستان فرورتینام و آن جمع مؤنث کلمه فرورتی، در حالت اضافی است و جمعا به معنی فروردهای پاکان و فرورهای پارسیان است. بنابراین «ین» علامت نسبت نیست. [از حاشیه برهان به تصحیح دکتر معین]. نام ماه اول سال شمسی باشد و آن بودن آفتاب است در برج حمل و آن برج اول است از برج دوازده گانه فلک و یاد دوبر که یاد مغرب است و در این ایام می‌وزد (برهان). این ماه برج حمل راست که سرتاسر وی آفتاب در این برج باشد. [نوروز نامه خیام].

گرفت از ماه فروردین جهان فر

چو فردوس برین شد هفت کشور
«عنصری»

وقت آن است که مردم ره صحرا گیرند

خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است

«سمدی»
فروردین نام فرشته‌ای هم هست که از خازنان بهشت است و تدبیر امور و مصالحی که در این ماه و در روز فروردین واقع شود، بدو متعلق است [برهان].

فروردین نام روز نوزدهم باشد از هر ماه شمسی و در این روز از ماه فروردین فارسیان جشن سازند و عید کنند. بنا بر قاعده کلیه که پیش ایشان جاری است که هر روز از هر ماهی که نام همان ماه را داشته باشد عید باید کرد، نیک است در این روز به اعتقاد ایشان جامه نو پوشیدن و دیدن گوسفندان و گله و رومه گاوان و اسبان [برهان].

فروردین است و روز فروردین

شادی و طرب همی کند تلقین (۷)
«مسعود سمد»

واژه شناسی فروردین

در کتاب «فرهنگ ایران باستان» اثر ابراهیم بورداوود می‌خوانیم:

فروردین: فرور یا فرورد از یک واژه فرس هخامنشی به ما رسیده است. این واژه در یک نام خاص در سنگ نهشته بهستان (کتیبه بیستون) به جا مانده است. داریوش از یکی از هموردان خود به نام فرورتی یاد کرده است و دومین پادشاه ماد نیز فرورتی نام داشته است. فرورتی برابر است با واژه اوستایی فروشی که در پهلوی فرورتر شده است.

فروشی در اوستا، یکی از نیروهای نهانی (قوای باطنی) است که پس از درگذشت آدمی با روان و دین (وجدان) از تن جدا گشته، به سوی جهان مینوی گراید. اما در آغاز هر سال برای سرکشی خان و مان دیرین خود فرود آید و در هنگام ده شبانه روز بر روی زمین به سر برد و به مناسبت فرود آمدن فرورهای نیاکان، هنگام نوروز را فروردین خوانده‌اند.

فرورتی (فروشی) یا فرور (فرورد) از دو جزء

ترکیب یافته است: نخست از «فر» یا «فرا» که به معنی پیش است، و در اوستا و فرس هخامنشی بسیار آمده و در سر یکدسته از واژه‌های فارسی به جا مانده مانند: فرزانه، فرمان، فرارفتن، فرا خواندن و جز آن.

در سانسکریت «پر» و در لاتین «پرو» و در زبانهای کنونی اروپا به هیئت‌های مختلف موجود است. دوم از ریشه مصدر «ور» که به معنی پوشاندن و نگهداری کردن و پناه بخشیدن است. آن چنان که در اوستا آمده، فروشی (فرورتی) نیرویی است که اهورامزدا، برای نگهداری آفریدگان نیک ایزدی از آسمان فرو فرستاد و نیرویی است که سراسر آفرینش نیک از برتو آن پایدار است. پیش از آن که اهورامزدا جهان خاکی را بیافریند و هر یک را به نوبه خود از برای نگهداری آن آفریده جهان خاکی فرو می‌فرستد و پس از فنا و زوال آن آفریده، فرورد آن دیگر پاره به سوی آسمان گراید و به همان پاک و تقدس ازلی میماند. اما هیچ وقت کسی را که بوی تعلق داشت فراموش نمی‌کند و هر سال یک بار به دیدن وی می‌آید و آن هنگام جشن فروردین است یا روزهایی که از برای فرود آمدن فرورهای نیاکان و پاکان و پارسیان اختصاص یافته است. (۸)

بدین ترتیب، آیین باستانی نوروز و جشن فروردین، هر سال، با شکوهی سزاوار برگزار می‌شود. متأسفانه در دوران گذشته و در سالهای قبل از انقلاب در پاره‌ای محافل، مراسم نوروز تحت تأثیر فرهنگ و شیوه زندگی غربی، تا حد زیادی رنگ باخته بود و بیشتر به ضیافتها و پارتهای معمول در غرب شبیه شده بود. به عبارت دیگر، عید نوروز آن مفهوم و معنای مشترک ملی و آیینی خود را از دست داده بود و «تنها تعطیلی رسمی بود که به سبب طولانی‌تر بودنش فرصتی بود تا اهل کسب و کار شهر و دیار را به تناسب کیسه و دینارها کنند و از انجام آن مراسم و آیینهای ویژه آن آسوده شوند و زمانی را در دیار فرنگ، به خوشنوشی و خوشبوشی بگذرانند و با انیانی از کالاهای فرنگی بازگردند».

امروز، به جرأت می‌توان اذعان کرد که نوروز، سنتی جاوید است. گویی در این جشن، چشمه‌های تک افتاده و جویبارهای زنده مردم در کران تا کران ایران جاری می‌شوند و به هم می‌پیوندند. در نوروز، احساس مشترک، تقدس، جوشش و آفرینش در دلها و جانهای مردم ما زرقا و گسترش می‌یابد و به رودی خروشان و پویا بدل می‌شود. (خصوصاً این سالها که نوروز و بهار طبیعت با ماه عزیز و مبارک و بهار قرآن به تقارنی زیبا و رمزآمیز رسیده‌اند، که مجال گرانیهاست تا همزمان با نوشدن و تحول طبیعت، روح و جان انسانهای پاک معتقد نیز به طراوت و تازگی دوباره‌ای دست یابد)

«... و ما، در این لحظه، آتش اهورایی نوروز را باز می‌افروزیم و در عمق وجدان خویش به پایمردی خیال از صحراهای سیاه و مرگ زده قرون تهی می‌گذریم و در همه نوروزهایی که در زیر آسمان پاک و آفتاب روشن سرزمین ما برپا می‌شده است، با همه زنان و مردانی که خون آنان در رگهایمان می‌دود و روح آنان در دلهایمان می‌زند، شرکت می‌کنیم و بدین گونه «بودن خویش» را به عنوان یک ملت، در تندباد ریشه برانداز زمانها و آشوب گسیختنها و دگرگون شدنها، خلود می‌بخشیم و در هجوم این قرن دشمن کامی که ما

را با خود بیگانه ساخته و «خالی از خویش» برده رام و طعمه زوده از «شخصیت» این غرب غارتگر کرده است، در این میعادگاهی که همه نسلهای تاریخ و اساطیر ملت ما حضور دارند، با آنان پیمان وفا می‌بندیم و «امانت عشق» را از آنان به ودیعه می‌گیریم که «هرگز نمیریم» و «دوام راستین خویش» را به نام ملتی که در این صحرای عظیم بشری ریشه در عمق فرهنگی سرشار از غنا و قداست و جلال دارد و بر پایه «اصالت» خویش، در رهگذر تاریخ ایستاده است، بر صحیفه عالم ثبت کنیم».

نسیم عطرگردان بوی خون عاشقان دارد
بیا تا عطر این گل در مشام جان بگردانیم
شرار ارغوان، واخیز خون نازنینان است
سمندروار، جانها برسر این شعله بشناسیم

پانوشتها:

- ۱) نوروز، جشن آفرینش / دفتر سوم / نازی عظیمیا
- ۲) آثار الهامیه / تالیف ابوریحان بیرونی / ترجمه اکبر داناسرشت / ص ۲۲۵
- ۳) محیط طباطبایی / کیهان فرهنگی / فروردین ماه ۱۳۶۵
- ۴) مجله موسیقی / شهریور ۱۳۳۷
- ۵) بهجت الروح / ص ۴۴ و ۲۵
- ۶) حسینعلی ملاح / دنیای سخن / فروردین ماه ۱۳۷۰
- ۷) لغت نامه دهخدا
- ۸) فرهنگ ایران باستان / ابراهیم بورداوود